

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

National and Revolutionar Characters

afgazad@gmail.com

شخصیت های ملی و انقلابی

منبع آفریک ایکس ایکس ال
فرستنده: علی مشرف
۲۵ اگست ۲۰۲۳

توماس سانکارا، یک انقلابی نمونه!

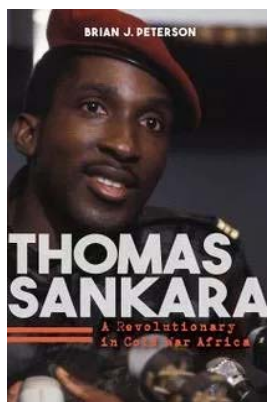


پرتره توماس سانکارا در طول اقامتش در ماداگاسکار که توسط خانواده‌اش در اختیار برایان جی پیترسون قرار گرفت. © پل سانکارا

مدتی است که هر کس که در غرب افریقا دست به کودتا میزند خود را به توماس سانکارا انقلابی مارکسیست-لنینیست منتسب می کند.

اما هر کسی سانکارا نیست!

برایان جی پیترسون، زندگینامه نویس انقلابی بورکینابه، به ما یادآوری می کند که شکل گیری فکری او با بسیاری از تجربیات شخصی، مطالعات بی شمار و برخوردهای ریشه ئی تغذیه شده است و او به طور تصادفی به قدرت نرسیده است.



برایان جی پیترسون نویسنده بیوگرافی قابل توجهی از توماس سانکارا، توماس سانکارا: انقلابی در جنگ سرد افریقا است که در سال ۲۰۲۱ توسط انتشارات دانشگاه ایندیانا منتشر شد.

افریقا بیست و یکم به مناسبت انتشار این کتاب با او مصاحبه کرده بود.

این سانکارا نبود که انقلاب را انجام داد. این انقلاب بود که سانکارا را ساخت، “یکی از رفقای انقلابی سابق او می گوید. توماس سانکارا تا حد زیادی محور انقلاب بورکینابه بود که از سال ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۷ رهبری آن را به عهده داشت و او به طور فعال شخصیت خود را به عنوان یک انقلابی رشد و پرورش داد. اما موفقیت سیاسی او با الهام گرفتن از پیشینیان انقلابی خود و کار با اتحادیه های کارگری، دانشجویان و احزاب سیاسی چپ در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰

ساخته شد. در طول به قدرت رسیدن، او همچنین درس های زیادی از بحث های خود با فعالان توده‌ای آموخت و با دقت به امیدها و نیازهای مردم گوش فرا داد. در واقع، می توان چیزهای زیادی از سانکارا و جایگاهی که او در تاریخ جنبش های انقلابی در افریقا با مطالعه تأثیرات او اشغال می کند، یاد گرفت.

سانکارا در ۲۱ دسمبر ۱۹۴۹ در یاکو، ولتای علیا فرانسه (که در سال ۱۹۸۴ به بورکینافاسو تغییر نام یافت) متولد شد. دوره ای که نظام فکری او شکل گرفت، دوره استعمار زدائی در افریقا بود. او متعلق به نسل دوم فعالان ضد استعماری، کسانی که در شورش جهانی دانشجویان در سال ۱۹۶۸ شرکت کرد بود، او راه قوام نکرومه (غنا)، سکوتوره (گینه)، ژولیوس نایرره (تانزانیا)، آمیلکار کابرال (گینه بیسائو و کیپ ورد)، پاتریس لومومبا (جمهوری خلق کنگو) و احمد بن بلا (الجزایر) را برگزید و در موقعیت منحصر به فردی قرار گرفت که او را قادر به یادگیری و الهام گرفتن از پدران انقلابی خود کرد، در حالی که سانکارا از سر چشمه انرژی سیاسی جوانان پس از سال ۱۹۶۸ نیز نوشید.

اما رادیکالیزه شدن سانکارا مدتها قبل از آن تاریخ آغاز شد و ریشه در عوامل متعددی دارد. یکی از آنها ایمان به کاتولیکسم عدالتخواهانه بود. خاندان گسترده سانکارا مسلمان بودند، اما پدرش، سامبو («جوزف») سانکارا، در حالی که در ارتش استعماری فرانسه در طول جنگ جهانی دوم کار می کرد، به مذهب کاتولیک پیوست. مادرش، مارگریت، نیز کاتولیک بود – پدرش (پدربزرگ سانکارا) در حالی که به عنوان یک کارگر اجباری در ساخت کلیسای جامع لقاح معصوم در اوآگادوگو شرکت داشت به مذهب کاتولیک گروید. بنابراین توماس جوان در یک محیط کاتولیک رشد و نمو کرد.

والیر سامه، دوست همیشگی سانکارا که در سال ۲۰۱۷ درگذشت، در سال ۲۰۱۳، گفت: «وقتی بچه بودیم، هر روز صبح قبل از رفتن به مدرسه با هم به مراسم عشای ربانی می رفتیم. خانواده های ما هر دو کاتولیک بودند. بنابراین ما عمدتاً با آموزش های مذهب کاتولیک بزرگ شدیم. و چیزی که مردم متوجه نمی شوند این است که چقدر این بر شخصیت توماس اثر گذاشت. او واقعاً با آن مشخص شده بود – در اقدامات خود، در شیوه انجام کارها، همچنین در شیوه تفکر خود در مورد تغییر جهان به شیوه ای خاص، به معنای هدف اخلاقی و عدالتخواهانه. بعدها در نوجوانی سانکارا بر «الهیات آزادی بخش» تمرکز کرد که از حقوق فقراء و فعالیتهای سیاسی بیشتر برای مبارزه با نابرابری اجتماعی و سرکوب حمایت می کرد.



سانکارا و فرمانده فیدل

«سانکارا نمی توانست بی عدالتی را بپذیرد»

سانکارا از دوران کودکی به مسائل مربوط به عدالت علاقه مند بود. ژرمن پیتر وپیا، دوست قدیمی سانکارا، توضیح داد که «توماس نمی تواند بی عدالتی و رنج دیگران را بپذیرد.» او توماس را فردی با حساسیت بسیار بالا در زمینه عدالت و عدالتخواهی توصیف می کند. تا جایی که برای او غیر قابل تحمل بود که شاهد بی عدالتی باشد و برای اصلاح آن اقدام نکند. او که توسط شش خواهرش احاطه شده بود و رابطه نزدیکی با مادرش داشت، از بی عدالتی هائی که زنان و دختران با آن رو به رو هستند آگاه بود. او ناامیدانه شاهد خشونت خانگی علیه زنان در جامعه بود، اما حتی در سن ۹ سالگی، سانکارا جرأت کرد با پدرش که مادرش را کتک زده بود، در بیفتد.

دوست دوران کودکی او، ژان پاسکال اودراگو، به یاد می آورد: «در اردوگاه نظامی ما [پادداشت سردبیر: سانکارا مدتی در اردوگاه نظامی گائوا زندگی کرد] شنیدن گریه مادران که شوهرشان آنها را کتک می زدند عادی بود. اما توماس علیه این شورش کرد، علیه پدرش. او فقط یک پسر ۹ ساله بود و در برابر پدرش ایستاد و از او خواست و گفت: «می خواهم دست از کتک زدن مادرمان برداری.» او برادر بزرگ توماس، پل سانکارا را به یاد می آورد که به شدت از مردان مسلمان برای رفتار با همسرانشان انتقاد می کرد و نابرابری های ناشی از چند همسری را محکوم می کرد.

سانکارا بعدها در مبارزات خود از جنبشهای اجتماعی جدید پس از ۱۹۶۸، به ویژه آزادی زنان الهام گرفت. اقدامات سیاسی و اظهارات او در حمایت از حقوق زنان در طول انقلاب نقطه عطفی در قاره آفریقا بود که کاملاً بدیع بود. یکی دیگر از منابع مهم رادیکالیزه شدن او ضد امپریالیسم بودنش بود که این ویژگی مدتها قبل از آشنائی سانکارا با ایده های مارکس یا لنین در او برجسته بود. او که تحت حکومت استعماری بزرگ شده بود، داستانهای درباره کار اجباری و خشونت استعماری شنیده بود و شاهد قحطی و سختیهای زندگی دهقانان بود. او که به عنوان پسر یک کهنه سرباز، عمدتاً در اردوگاه نظامی گائوا بزرگ شد، جایی که سربازان آفریقائی در مورد تجربیات خود در جنگ های استعمار زدائی در هندوچین و الجزایر صحبت می کردند. سانکارا از این طریق با رهبر ویتنام هوشی مین و ستراتیژیست نظامی درخشانش ژنرال جیاپ آشنا شد. و او جنگ الجزایر را از نزدیک دنبال کرد: مبارزه جبهه آزادیبخش ملی (FLN) منبع مهمی از الهام انقلابی برای او بود.



سانکارا در موزه بزرگداشت لنین

مانیفست حزب کمونیست در برنامه

تکامل ضد امپریالیستی او از بسیاری جهات توسط محیط آکادمیک فرانسه در دبیرستان Ouezzin Coulibaly در Bobo-Dioulasso، جایی که معلمش دانش‌آموزان را با ایده‌ها و ادبیات چپ آشنا می‌کردند، پرورش یافت. فیدل توئه، همکلاسی و دوست سانکارا به یاد می‌آورد: «به خصوص در دبیرستان اوئزین بود که ما با بعد سیاسی مسائل آشنا شدیم. عمدتاً به این دلیل بود که معلمان ما از نظر سیاسی مترقی بودند. برخی از آنها با اتحادیه‌های کارگری مرتبط بودند و افکار بسیار چپ داشتند. شورش، این احساس شورش، ایده کلیدی بود.»

در پی قیام مردمی در اوآگادوگو در ۳ جنوری ۱۹۶۶، سانکارا در مدرسه‌ی مقدماتی نظامی نخبگان اوآگادوگو (که در سال ۱۹۶۹ به Prytanée militaire de Kadiogo یا PMK تغییر نام داد) پذیرفته شد و در آنجا با یکی از مهمترین مربیان خود آشنا شد: اداما توره. رهبر آینده‌ی حزب استقلال آفریقا (PAI)، یک حزب مارکسیست لنینیست زیرزمینی، توره یک معلم تاریخ بود که دوازده سال را در اکادمی نظامی به عنوان معلم و مدیر مطالعات گذرانده بود. او که دانشجویانش او را «لنین» می‌نامید، تاریخ را بسیار متفاوت از همکاران فرانسوی خود تدریس می‌کرد و تأکید بیشتری بر مقاومت آفریقائی و جنبشهای ضداستعماری داشت و مکانیسمهای نواستعماری را برای شاگردانش رمزگشائی می‌کرد.

عبدالسلام کابوره، یکی از رفقای سانکارا می‌گوید: «هنگامی که ما با اداما توره در مورد موضوعاتی مانند استعمار یا تجارت برده بحث را مرور کردیم، او نگاه متفاوتی داشت.» او در ما نوع خاصی از یک نگاه را بیدار کرد، او ذهن ما را باز کرد تا چیزها را متفاوت ببینیم. توره دانشجویان خود را در با تاریخ انقلاب در فرانسه – به ویژه تجربه‌ی کمون پاریس (۱۸۷۱-۱۸۷۰) – و انقلاب روسیه آشنا کرد. بنابراین سانکارا این فرصت را داشت که با انواع مختلف سوسیالیسم آشنا شود: سوسیالیسم پرودون، فوریر، سنت سیمون و به ویژه مارکس. دانشجویان حتی مانیفست کمونیست را نیز خواندند.

اهمیت اداما توره در آموزش سیاسی سانکارا و همسالانش یعنی جوانانی که به دنبال فراگیری و تشنه‌ی آموزش بودند بسیار، تعیین کننده بود. «اداما توره به نوعی پدر انقلابی توماس بود، به این معنی که او تعدادی از مردان جوان را در امتداد خطوط سیاسی آموزش داد.» پل یاموگو، یکی دیگر از همکلاسی‌های سابق، او را اینگونه خلاصه کرد: «[توره] داستان را به گونه‌ای توضیح داد که دانش‌آموزان ایده‌های خاصی را درونی کردند. او مطالب را به شیوه‌ای ظریف به آنها آموزش می‌داد. او بذرهائی را در ذهن دانشجویان کاشت. بنابراین، در اکادمی نظامی او یک نسل کامل از افسران نظامی جوان را با ایده‌های انقلابی و چپ پرورش داد. این دانشجویان بودند که هسته‌ی اصلی افسران مترقی را تشکیل می‌دهند که در سال ۱۹۸۳ قدرت را به دست گرفت.



سانکارا و سامورا ماشل

تجربه مالاگاسی و شورش روستائی

در سال ۱۹۶۹، سانکارا، تازه فارغ التحصیل از اکادمی نظامی، برای آموزش مرحله پیشرفته به اکادمی نظامی Antsirabé، ماداگاسکار فرستاده شد. در طول چهار سال بعدی اقامت او در ماداگاسکار او اولین تجربیات مستقیم خود را با شورش روستائی به دست آورد، زمانی که قیام پیروان اندیشه مائو تسه دون در سراسر جزیره گسترش پیدا کرده بود. آموزش او در Antsirabé شامل مطالعات در جامعه شناسی روستائی، اقتصاد سیاسی و اقتصاد بود. این بخش از برنامه درسی تحت هدایت جرارد روی، یک محقق فرانسوی مرتبط با دفتر تحقیقات علمی و تکنیک d'outre-mer (Orstom)، که توسط دولت فرانسه بودجه آن تأمین می شود، صورت گرفت. سانکارا در آن زمان به ویژه به نوشته های رنه دومونت علاقه مند بود، که مقاله اش تحت عنوان وضعیت خراب افریقای سیاه L'Afrique noire est mal partie، در سال ۱۹۶۲ منتشر شد.

دومون با مطالعه عمیق خود در مورد مشکلات کشاورزی، توسعه نیافتگی افریقا را با تحلیلی تند از مشکلات ناشی از کمک های خارجی توضیح داد. سانکارا از کار دومون الهام گرفته بود. او همچنین به نوشته های سمیر امین، اقتصاددان مصری و مکتب مارکسیستی «نظریه پردازان وابستگی» کشیده شد. بعدها، دومونت و امین هر دو به دعوت سانکارا برای بازدید از اوآگادوگو و ایفای نقش مشاور در طول انقلاب پاسخ مثبت دادند. اما این روستاهای ماداگاسکار روستائی بودند که بیشترین تأثیر را بر سانکارا گذاشتند. در سال ۱۹۷۲، او به یک واحد مالاگاسی به نام «کلاه سبزها» پیوست که در پروژه های توسعه روستائی درگیر بودند. تجربه او در حومه شهر به او درک کاملاً متفاوتی از نقش بالقوه ارتش داد. بخشی از کارها شامل ساخت مدارس سواد آموزی و کلینیک های بهداشتی بود. در طول این سال سفرهای طولانی به مناطق روستائی، سانکارا فناوری های جدید حفظ آب و شیوه های نوآورانه کشاورزی را کشف کرد. او از این تجربیات یک دهه بعد الهام گرفت، زمانی که انقلاب را رهبری کرد.



ژولیوس نیرره

چهره های الهام بخش کابرال و ماشل

همراه با تجربیات سانکارا در ماداگاسکار، بسیاری از دوستان غیرنظامی او پس از سال ۱۹۶۸ به دانشگاه ها را یافتند. آنها به جریانات فکری مارکسیستی و جهان سومی روی آوردند و درگیر فعالیتهای دانشجویی و سیاست شدند. هنگامی که سانکارا در سال ۱۹۷۳ با درک جدیدی از همکاری نظامی-غیرنظامی از ماداگاسکار بازگشت، به آرامی و مخفیانه به گروههای چپ مارکسیست لنینیست در حال ظهور در اوآگادوگو پیوست.

بسیاری از دوستان غیرنظامی سانکارا به اندیشهٔ مائو تسه دون و آزمایش های سوسیالیستی در کشورهای آفریقائی مانند تانزانیا و اتیوپی علاقه مند بودند. آنها آثار ژولیوس نیرره را خواندند که او را یک پان آفریقائی بزرگ و مردی با صداقت می دانستند و از ایدهٔ او در مورد اتکا به خود الهام گرفتند. اما تمرکز بر ادامهٔ تلاش ها برای استعمار زدائی آفریقا، به ویژه مستعمرات پرتگال نیز وجود داشت. اینگونه بود که سانکارا و دوستانش علاقهٔ شدیدی به امیلکار کابرال و سامورا ماشل پیدا کردند که هر دو به منابع مهم الهام سانکارا تبدیل شدند. والر سامه به یاد می آورد: «در میان انقلابیون آفریقائی، کابرال از لحاظ نظری پیشرفته ترین بود. همه نوشته هایش را خوانده ایم»



امیلکار کابرال و فیدل کاسترو (در اینجا در جنوری ۱۹۶۶) دو منبع الهام بخش برای توماس سانکارا بودند. همانطور که موج فکری جهانی مارکسیسم در دههٔ ۱۹۷۰ به اوج خود رسید، گروههای مطالعاتی مارکسیست-لنینیستی زیرزمینی به اوآگادوگو و بوبو-دیوولاسو گسترش یافتند. چپگرایان جوان اعلامیه‌ها را تکثیر و منتشر می کردند و ادبیات سیاسی، از جمله نسخه‌های کتاب سرخ مائو را که سفارت چین به صورت رایگان توزیع می کرد، می بلعیدند. پاسکال سانکارا توضیح می دهد: «همه کتاب قرمز مائو را می خوانند.» این کتاب مقدس برای ما بود. او را در جیبش نگه داشته بودند. در اواسط دههٔ ۱۹۷۰، سانکارا مرحلهٔ اندیشهٔ مائو تسه دون را طی کرد که در نهایت او را به مطالعه لنین سوق داد.



دانیل اورتگا و سانکارا

« سانکارا بیش از همه علاقه مند بود »

اواخر دههٔ ۱۹۷۰ بود که سانکارا درک عمیق تری از مارکسیسم پیدا کرد. سالها بعد، هنگامی که یک روزنامه نگار کوبائی از او پرسید که چگونه به مارکسیسم رسید، او پاسخ داد: «این بسیار ساده بود، از طریق بحث و دوستی با چند

نفر ... کم کم، از طریق مطالعه، اما به ویژه از طریق بحث با مارکسیستها درباره واقعیت کشور ما، به مارکسیسم رسیدیم. او به ویژه مجذوب نوشته های اولیه مارکس و لنین شد. دوستان نزدیک سانکارا به یاد می آورند که او اغلب دولت و انقلاب لنین را می خواند، که از آن ایده های بسیاری در مورد چگونگی استفاده از قدرت دولتی در یک وضعیت انقلابی، حتی زمانی که شرایط اجتماعی از لحاظ اقتصادی کاملاً بالغ نبود، به دست آورد.

رهبران اتحادیه، فعالان و رهبران PAI، مانند آداما توره، سومن توره و فیلیپ اودراگو نیز نقش مهمی در سمتگیری سانکارا و همکاران نظامی اش به سوی مارکسیسم ایفا کردند. «ما شروع به آموزش سربازان کردیم. ما سانکارا و گروهش را به خانمان دعوت کردیم.» ما جلساتی برگزار کردیم تا در مورد تئوری و نحوه سازماندهی صحبت کنیم. ما به آنها گفتیم که این آموزشها فقط در مورد نیروی های نظامی نیست. ما باید یک جنبش اجتماعی ایجاد می کردیم. ما سعی کردیم تا حد ممکن در جهت های مختلف کار کنیم: سربازان، دانشجویان، کارگران، و ما به دنبال افزایش آگاهی سیاسی بودیم. فقدان آگاهی سیاسی یک نقص جدی در این کشور بود.

سانکارا همچنین با فیلیپ اودراگو، که در سال ۱۹۶۸ در پاریس دانشجو بود و رهبر لیگ میهنی برای توسعه (LIPAD) بود، همکاری کرد. اودراگو مجموعه ای از جلسات آموزشی را بر اساس مفاهیم کلیدی مانند مبارزه طبقاتی، سرمایه داری، سوسیالیسم و نواستعماری سازماندهی کرد و سپس افسران را از طریق آثار پایه‌ی کلاسیک مارکسیستی هدایت کرد. اودراگو ارتباط خود را چنین توضیح می دهد: «سانکارا بخشی از نسل جدیدی از افسران جوان بود که نشان داد که آنها در مورد سیاست جدی هستند و به دنبال همکاری سیاسی با ما بودند. اما به ویژه سانکارا بود که بیشترین علاقه و برجسته را در میان آنها داشت.»



سانکارا و جری راولینگز

مدل کوبانی

با پیشرفت در حرفه نظامی خود، سانکارا شروع به دیدن امکاناتی برای ایجاد یک جنبش مترقی کرد. سپس، در سال ۱۹۷۹، او الگوی انقلاب تحت رهبری ارتش را درست در آن سوی مرز در غنا یافت، جایی که یک کاپیتان پرواز جوان، جری راولینگز، در ۴ جون ۱۹۷۹ قدرت را به دست گرفته بود و قصد داشت به فساد پایان دهد. این تحولات

در غنا تأثیر عمیقی بر سانکارا گذاشت. راولینگز همچنین نقش مهمی در کمک به سانکارا برای به دست گرفتن قدرت در اگست ۱۹۸۳ ایفا خواهد کرد.

سانکارا همچنین موج انقلابی در امریکای مرکزی و کارائیب، به ویژه ساندینیست ها در نیکاراگوئه، به رهبری دانیل اورتگا، و جنبش در گرانادا، تحت رهبری موریس بیشاپ را دنبال کرد. در واقع، تنها پنج ماه قبل از به قدرت رسیدن، سانکارا با این سه رهبر انقلابی جوان راولینگز، بیشاپ و اورتگا در دهلی نو در اجلاس جنبش عدم تعهد در مارچ ۱۹۸۳ دیدار کرد. در هند، او همچنین با قهرمانان سیاسی خود، فیدل کاسترو، ژولیوس نیرره و سامورا ماشل ملاقات کرد.

دقت و قدرت اولین سخنرانی بین المللی سانکارا توجه فیدل کاسترو را به خود جلب کرد و سپس با او تماس گرفت. رهبر کوبا او را به هتلش دعوت کرد و در آنجا دو مرد ساعتها با هم صحبت کردند. سانکارا بعدها در مصاحبه ای با رادیو هاوانا گفت: “در اولین مکالمه، متوجه شدم که فیدل حس بزرگی از انسانیت، شهود پر جنب و جوش دارد و اهمیت مبارزه ما و مشکلات کشور من را درک می کند.” از آن لحظه به بعد، سانکارا انقلاب کوبا را از نزدیک مطالعه کرد. و زمانی که کاسترو قدرت را به دست گرفت، تأثیرگذارترین مربی انقلابی او بود. انقلاب کوبا الگوئی بود که سانکارا و همکارانش به دنبال تکرار آن بودند.

در آن زمان، برقراری روابط دیپلماتیک با کشورهای مختلف غیرمتعهد، او را جسور کرد. او اکنون سرشار از اعتماد به نفس بود و در حال آماده شدن برای افزایش فشار بر گارد قدیمی نئواستعماری بود. در بازگشت از سفر خود از دهلی نو به اوآگادوگو، سانکارا در پاریس توقف کرد و با چند افسر نظامی برای بحث در مورد برنامه ها ملاقات کرد. به گفته فرمانده عبدالسلام کابوره، که او را در پاریس دید، پیام سانکارا این بود: “آماده شوید زیرا زمان حرکت تقریباً رسیده است و ساعت نزدیک است.” از نظر تاکتیکی، ایدئولوژیک و دیپلماتیک، سانکارا احساس می کرد که آماده است قدرت را در دست بگیرد



تریبون آزاد